پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۵ـ۳۴ (مقاله پژوهشی)

No. 40, Spring & Summer 2020

مؤلفه‌های معنایی واژه «انفاق» در گفتمان قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی

سیده فاطمه سلیمی[۱]، سیدعبدالله اصفهانی[۲]، فاطمه حسن‌نژاد[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱/۲۰ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

«انفاق» از برجسته‌ترین اصول هدایتی فردی ـ اجتماعی قرآن بوده که از آن به عنوان تقوای مالی در برابر تقوای اعتقادی و عبادی یاد شده است. بسامد بالای آیات انفاق در گفتمان الهی بیانگر اهمیت ویژهٔ آن نزد خداوند می‌باشد تا جایی که به عنوان راهی برای نجات از بیماری‌های درونیِ نفس مانند بخل و شُحّ و... بیان شده است و زمینه‌ساز طهارتِ روح خواهد بود. بر پایی روابط همنشینی، این واژه دارای واژگان باهم‌آیند بسیاری در آیات الهی می‌باشد. نوشتار حاضر با تکیه بر روش توصیفی ـ تحلیلی، ضمن استخراج برخی از واژگان همنشین با واژهٔ انفاق، به مؤلفه‌های معنایی آن بر پایهٔ عناصر ممیزهٔ ایجابی و سلبی اشاره دارد؛ رهیافتهای حاصل آنکه، واژه انفاق با پاره‌ای از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی با بار عاطفی مثبت مانند ایمان، تقوا، احسان، خیر، امانتداری، تجارت پرسود و... همنشین شده و با ایجاد روابط معنایی در سطح جمله، مؤلفه‌های معنایی همچون ایمان عملی، زایش امنیت و سلامت فردی و اجتماعی، خداباوری، تقویت ارزشهای اخلاقی و اعتدال‌گرایی و... را شکل می‌دهد. هر یک از این روابط واژگانی به ظرافت‌های معنایی و تصویرپردازی‌های ادبی ویژه‌ای از واژهٔ فوق اشاره دارد و به نوبهٔ خود بیانگر انسجام و پیوستگی لفظ و معنا در گفتمان الهی می‌باشد؛ به‌طوری‌که عدم توجه به برجسته‌سازی‌ها در روابط همنشینی از فهم دقیق و عمیق واژگان خواهد کاست.

کلید واژه‌ها: *معنی‌شناسی، روابط همنشینی، مؤلفه‌های معنایی، انفاق، قرآن کریم.*

---

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، (نویسنده مسئول)
salimi@quran.ac.ir
۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل،
Esfahaniquran@gmail.com
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی آمل،
Fattemeh.hassannejad@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

۱ـ مقدمه و طرح مساله

نظریه‌های نوین معناشناسی[1] با مطالعه علمی معنی، مخاطب را به لایه‌های عمیق معنا در گفتمان قرآن کریم و تعابیر نهفته در آن رهنمون می‌سازد. این امر روابط بیناواژگانی در نظام زبان را از نگرگاه روابط مفهومی در سطح واژه و جمله و در محدودهٔ دلالت درون زبانی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ (صفوی، ۲۷۱) "یاکوبسن" طرح این روابط را در اصل توصیفی از عملکرد زایای زبان می‌داند که بر دو مقولهٔ همنشینی (باهم‌آیی واژگانی) و جانشینی (جایگزینی واژگانی) استوار است؛ (چندلر، ۱۲۷) رابطه همنشینی یا ترکیبی در اصل رابطه موجود میان واحدهایی را شکل می‌دهند که در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ بر این اساس، همنشینی را می‌توان به عنوان پیوستگی یک واژه با سایر واژگان تعریف نمود (اِچسون،۱۲۲) که در آن ساختار سطحی یک متن جهت تبیین شیوه‌های معنی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (چندلر، ۱۵۳)

معناشناسان در مطالعه معنی به مؤلفه‌هایی دست یافته که به آن، مؤلفه‌های معنایی، مشخصه‌های معنایی یا نشان معنایی می‌گویند؛ این الگوی تحلیلی، وجوه افتراق و اشتراک مفاهیم واژه‌ها را با الگوهای جزئی‌نگر (تبارشناسی واژه) و الگوهای کلی‌نگر که گردآوری مفهوم کلیدی هر واژه با مفاهیم پیرامونی آن است، نشان می‌دهد. (صفوی، ۲۷۷) در چنین الگویی، معناشناسان، مفهوم واژگان را به مشخصه‌هایی تجزیه می‌کنند که هریک از این مشخصه‌ها، از طریق ایجابی [+] یا سلبی [-] به نمایش درمی‌آید. (صفوی، ۳۱۲) نظام و روابطی که هر واژهٔ قرآنی با دیگر واژگان همنشینِ خود دارد، بیانگر ترکیبات نو و تازه‌ای بوده و معانی عمیقِ جدیدی را ارائه می‌کند که خارج از معنای سنتیِ خود می‌باشد. تلاش برای برقراری ارتباط میان معانی قرآنی و کلمات کلیدی در آیات الهی و همچنین کشف موارد کاربرد آن، دریافت‌گر متن را به سوی مؤلفه‌ها و مشخصه‌های معنایی واژگان در گفتمان الهی و کشف مدلول آیات و رسیدن به مراد جدی پروردگار سوق می‌دهد.

1. Semantics

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

یکی از بزرگترین اموری که اسلام در یکی از دو رکن "حقوق الناس" و "حقوق اللّه" مـورد اهتمام قرار داده و به طرق و انحای گوناگون، مردم را بدان رهنمون می‌سازد، "انفاق" اسـت. از آنجا که قرآن متنی منسجم و نظام‌مند به شمار آمده چنان‌چه تمامی اجزای آن، نسبت به یکدیگر همگرایی و ارتباط معنایی دارند، بر این اساس واکاوی موارد کاربست واژه‌ای خاص در قـرآن و تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده از آن، می‌تواند منجر به شناخت جامع‌تر دیدگاه وحیانی در باب مفهومی از مفاهیم قرآنی شود. محوریـت پـژوهش حاضـر، تـلاش بـرای کشـف روشـمند مؤلفه‌های معنایی "انفاق" در گفتمان قرآن کریم بر پایـهٔ روابـط همنشـینی و همچنـین مداقّـه و ارزیابی مفهوم سازی‌های نهفته در این تعبیر الهی می‌باشد.[۱]

آنچه در نوشتار حاضر محل سوال است اینکه:

۱. بر اساس آیات الهی، مهم‌ترین واژگان هم‌نشین با واژهٔ "انفاق"، کدامند؟

۲. بر اساس آیات الهی، مؤلفه‌های معنایی واژه "انفاق" بر پایهٔ روابط همنشینی کدام است؟

۳ـ مفهوم‌شناسی «انفاق»

از دیدگاه اهل لغت، واژهٔ انفاق از ریشهٔ "ن ـ ف ـ ق" مشتق شده و به معنای کم شدن،

---

۱. در میان مطالعات و پژوهشهای صورت گرفته در زمینه مفهوم انفاق ویا روابط همنشینی ایـن حـوزه و مؤلفـه‌هـای معنایی برخاسته از آن، می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره نمود:

- کتاب «آینده‌ای بهتر در پرتو انفاق» اثر حسین واعظی‌نژاد (۱۳۷۸ش)؛ نگارنده در این کتـاب، بـه بررسـی زوایـای مختلف انفاق در قرآن کریم مانند انواع انفاق، شیوه‌های انفاق، آثار انفاق و... پرداخته است؛ این نوشتار بـا نگـاهی آماری فاقد رویکرد زبانی می‌باشد.
- مقاله "نقش انفاق در سلامت معنوی از دیدگاه قرآن و روایات» اثر حسین خاکپور و همکاران (۱۳۹۵)؛ نگارندگان به تعیین کارکردهای تربیتی انفاق و نقش آن در سلامت معنوی با رویکرد قرآنی ـ روایـی وشـیوهٔ تحلیـل مفهـومی پرداخته‌اند؛ این نوشتار بر مبنای الگوهای زبانی شکل نگرفته است.
- پایان‌نامه «فرهنگ انفاق در قرآن با تأکید بر جنبه‌های اخلاقی» اثر ابوالفتح عزیزی ابرقوئی (۱۳۸۰ش). نگارنده بـه ارائه تعریف دقیق انفاق و راهبردهای ترویج فرهنگ آن از دیدگاه قرآن پرداختـه اسـت؛ نگرگـاه موجـود در ایـن پژوهش توصیفی بوده و از مدل زبانی خاصی برخوردار نیست.
- پایان‌نامه «الإنفاق و نظائره فی القرآن الکریم» اثر عبدالله سلیمان مصطفی أبوتلیخ (۱۴۲۷ق)؛ ایـن اثـر بـا رویکـرد زبانی به مسأله انفاق در قرآن توجه نموده است و مفهوم‌شناسی آن را بـر محـور جانشـینی و تنهـا برپایـهٔ تـرادف واژگان مورد بررسی قرار داده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

هزینه کردن، مخفی کردن و پوشاندن می‌باشد. (ابن‌فارس، ۴۵۴/۵؛ ابن‌منظور، ۳۵۷/۱۰) به گفتهٔ راغب، نفق در لغت به معنای گذشتن هر چیز و از بین رفتن آن با بیع و یا با تمام شدن آن چیز است. (راغب اصفهانی، ۸۱۹/۱). برخی معتقدند معنای دقیق انفاق، جاری کردن و در جریان انداختن چیزی تا زمان اتمام آن است. (مصطفوی، ۲۰۸/۱۲) در مفهوم اصطلاحی، "انفاق" به معنای بذل مال و ثروت در رفع حوایج خویش یا دیگران است. (طباطبایی، ۳۳۲/۱۵) صرف مال در راه خدا اعمّ از واجب و مستحبّ از چیزهایی است که قرآن و روایات درباره آن بسیار تشویق نموده و از آن به عنوان یکی از اسباب تعدیل ثروت و پرکردن شکاف جامعه نام برده است.

این مفهوم اخلاقی یکی از مصادیق تعاون و مشارکت‌های مردمی در نظام اجتماعی اسلام است و پیش از آنکه جنبهٔ اقتصادی در آن مطرح باشد، منعطف به ارزش‌های معنوی و انسانی است و نمادی زیبا از انسان دوستی و احترام به هم نوع و تکریم بندگان خدا را مجسم می‌سازد. فراگیری این شیوهٔ انسانی روح همدلی، هم‌گرایی و وفاق مسلمین را چنان برانگیخت که نقش اساسی آن در اقتدار و شوکت بی‌نظیر جامعهٔ مدینه النبیّ انکارناپذیر است. در قرآن مجید، در حدود ۶۰ آیه به این مفهوم پرداخته شده و برای آن پاداش و فضیلت‌های بزرگی ذکر شده است، این آیات مؤمنین را تحریک و تشویق به انفاق در راه خدا می‌کند.

٤ـ مؤلفه‌های معنایی «انفاق» در گسترهٔ روابط همنشینی

مؤلّفه‌های معنایی، مشخصه‌هایی به حساب می‌آیند که ویژگی‌های ممیز مفاهیم را نشان می‌دهند، به دیگر سخن، تشخیص معنای یک واژه از طریق عناصر یا مؤلّفه‌های معنایی امکان‌پذیر می‌باشد. این مؤلّفه‌ها می‌تواند برای توصیف دقیق‌تر روابط معنایی، کارآیی مطلوبی داشته باشد. (پالمر، ۱۴۷) از جمله راهکارهای موجود جهت تشخیص مؤلفه‌های معنایی توجه به روابط همنشینی[1] موجود در یک واژه است؛ عناصر همنشین اغلب کلامی

1. syntagmatic relation

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

محورانه هستند و به عنوان زنجیره‌ای مرتب یا زمان‌مند تعریف می‌شوند. (چندلر، ۱۳۷) بـه دیگر سخن، رابطه همنشینی، رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در یـک زنجیـره کلامـی در کنـار یکـدیگر قـرار مـی‌گیرنـد. (صـفوی، ۳۷۹) هـدف اصـلی در همنشـینی بیناواژگانی، به هم پیوستن مفاهیم و تصوّرات فردی هر واژه است. در این میان، واژگان در قرآن کریم نیز در ارتباط نزدیک با یکدیگر به کار رفته‌اند و معنـای محسـوس و ملمـوس خود را دقیقاً از مجموع دستگاه ارتباطی، به دست می‌آورند. در نتیجه در تجزیـه و تحلیـل تصورات کلیدی فردی در قرآن کریم، هرگز نباید روابط متعدّد بیناواژگانی در کلّ متن را از نظر دور ساخت (ایزوتسو، ۵ـ۶). فرآیند "همنشینی معنایی"، سبب می‌گردد تا در یک زبان واحدهای همنشین، تابع افزایش و یا کاهش معنایی قرار گیرند؛ زیرا با قرار گـرفتن واژه‌ای کنار کلمات دیگر در سطح جمله، نوعی کششِ دو جانبه میان آنها برقرار مـی‌شـود کـه بـه ایجاد رابطه معنایی میان واژگان همنشین می‌انجامـد (شـریفی، ۳۸) و برپایـهٔ ایـن ارتبـاط زوایایی از معنای واژه و عناصر ممیزهٔ آن کشف می‌شود.

"انفاق" یکی از پربسامدترین گزاره‌های اخلاقی در آیات الهـی مـی‌باشـد کـه روابـط همنشینی خاصی را با واژگانی ویژه و با بار عاطفی مثبت و خوشایند برقرار نمـوده اسـت؛ این امر در تصویرپردازی مؤلفه‌های معنایی انفاق اهمیت فراوانی دارد زیرا اشاره بـه چنـین تلفیقی میان جفت‌واژه‌ها سطح ارزشی یا ضدارزشی واژه را نشان داده و معـانی ورودی بـه حوزه آن واژه و یا معانی خروجی از آن را برجسته می‌سازد. گرچه همنشـینی واژگـان در اشکال مختلفی همچون تقابل، ترادف و یا روابط بیناواژگانی قابل بررسی است، با توجه به بسامد بالای این رابطه در حوزه انفاق به شکل موردی برخی از واژگـان همنشـین بـا واژه انفاق در شکل روابط بیناواژگانی مورد توجه قرار گرفته است؛ گفتنـی اسـت ایـن واژه در گفتمان قرآن کریم با مفاهیم ارزشی ویژه‌ای همانند ایمان، تقوا، احسان، برکـت، خیـر، بـّر، صدقهٔ، نذر و ... هم‌نشین شده؛ به طوری‌که تدبّر و تفقّه در این مسأله مهم اخلاقی ـ عبادی، دریافتگر متن را به مراد اصلی خداوند در این مفهوم می‌رساند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

٤ـ۱. رابطه معنایی «انفاق» و «ایمان»

در بسیاری از آیات الهی، ایمان که از خصوصیات بارز مؤمنان است در کنار انفاق و به عنوان انگیزه و ریشهٔ انفاق بیان شده است، این باهم‌آیی بیانگر ارتباط بسیار تنگاتنگ "یمان" و "انفاق" می‌باشد. در گفتمان قرآن کریم در یازده آیه مانند آیه ۳ ، ۲۵۴، ۲۶۴ و ۲۶۷ سورهٔ بقره، ۳۸ و ۳۹ سورهٔ نساء، ۳ و ۴ سورهٔ انفال، ۹۹ سورهٔ توبه، ۳۱ سورهٔ ابراهیم و ۷ سورهٔ حدید و ۱۱ سورهٔ ممتحنه، واژه ایمان و انفاق در کنار هم آمده است:

«الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بالغَیبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ» (البقره،۳)

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمّا رَزَقناکُم ...» (البقره، ۲۵۴)

«الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مّا رَزَقناهُمْ یُنفِقُونَ– أُولئِکَ هُمُ الْمُؤمِنُونَ حَقًّا...» (الانفال،۳و ۴)

«قُل لِعِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلاةَ وَ یُنفِقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَةً ...» (الابراهیم، ۳۱)

در تبیین مؤلفه‌های معنایی انفاق علت این همنشینی قابل بررسی است؛ در ساختار اخلاق اسلامی و آموزه‌های وحیانی، ایمان جایگاه والایی در رستگاری انسان دارد و از پرتکرارترین واژگان در قرآن مجید به شمار می‌آید. ایمان از ریشه "أمِنَ" و در معنای عدم ترس (فراهیدی، ۳۸۸/۸؛ زبیدی، ۲۳/۱۸؛ ابن‌منظور، ۲۱/۱۳؛ مصطفوی، ۱۶۴/۱)، ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن (قرشی، ۱۲۳/۱) می‌باشد. راغب آن را در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس دانسته است. (راغب اصفهانی، ۹۱/۱). برخی نیز ایمان را "ضدّکفر" و به معنی تصدیق (ضدّ تکذیب) معنا کرده‌اند. (ابن‌منظور ۲۱/۱۳؛ صاحب، /۴۱۴؛ مصطفوی، ۱۶۴/۱) از سویی دیگر، ایمان در معنای تسلیم توأم با اطمینان خاطر (قرشی، ۱۲۴/۱) و جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب نیز آمده است. (طباطبایی، ۷۳/۱) از این رو، رسوخ و استقرار عقیده در قلب را ایمان می‌گویند. گفتنی است، ایمان مرکز و کانونی است که تمامی خصائل اخلاقی مثبت و حمیده به دور آن در حرکت بوده و سرمنشأ تمامی فضیلت‌های اسلامی به شمار می‌آید. (ایزوتسو، ۳۷۵)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

در ۵۶ آیهٔ قرآن، ایمان به همراه عمل صالح و عطف بر آن آمده است. بر این اساس، از نگاه قرآن میان ایمان و عمل ارتباطی عمیق و ناگسستنی برقرار است. ایمانِ حقیقی به عنوان محرکی بسیار قوی انسان را به انجام فرامین الهی رهنمون می‌سازد؛ در واقع عمل صالح تبلور ایمان در اعمال و رفتار خارجی انسان می‌باشد. رسیدن به حیات طیّبه (النحل، ۹۷)، پوشاندن لغزش‌ها و اصلاح کارها (محمد، ۲)، مشمول رحمت الهی شدن (الجاثیه، ۳۰)، محبوبیت در جان مردم (مریم، ۹۶)، رستگاری (المؤمنون، ۱ـ۴) و بهترین بندگان خدا شدن (البینه، ۷) از آثار ایمان و عمل صالح بیان شده است. ایمان به خدا سبب می‌شود انسان خود را امانتدار الهی بداند و این مطلب، به انسان روح ایثار و سخاوت می‌بخشد. خداوند در سوره انفال، در توصیف ویژگی‌های مؤمنان می‌فرماید: مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. آنها که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (آری،) مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است و برای آنها، آمرزش و روزی بی‌نقص و عیب است. (الانفال، ۲ـ۴)

همانطور که گفته شد در بررسی رابطه همنشینی انفاق و ایمان در آیات الهی، مؤمنین به انفاق در راه خداوند امر می‌شوند. خدای سبحان می‌فرماید:

«**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقناکُم مِن قَبلِ أَن‌یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فیهِ وَلا خُلَّةٌ وَلا شَفاعَةٌ وَ الکافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُون**» (البقره، ۲۵۴)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی، و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)

همچنین در آیات ابتدایی سوره مبارکه بقره در توصیف متّقین آمده، آنها علاوه بر ارتباط دائم با پروردگار رابطه نزدیک و مستمری با خلق خدا دارند و از تمام مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند: «وَ مِمَّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

در رابطه همنشینی میان انفاق و ایمان می‌توان به این مؤلفهٔ معنایی در انفاق دست یافت که ارتباط با انسانها در حقیقت نتیجه ارتباط و پیوند با خداست، انسانی که به خدا پیوسته و به حکم جملهٔ «...مما رزقناهم...» همه روزی‌ها و مواهب را از عطای خداوند بزرگی می‌داند که چند روزی این امانت را نزد او گذاشته، نه تنها از انفاق و بخشش در راه او ناراحت نمی‌شود، بلکه خوشحال است، چراکه مال خدا را به بندگان او داده و در مقابل نتایج و برکات مادی و معنویش را برای خود خریده است، در حقیقت از جمله مؤلفه‌های معنایی واژهٔ انفاق، سلوک إلی الله است که فرجامی خوش را رقم می‌زند؛ این عنصر معنایی ویژه از انفاق که در اثر رابطهٔ همنشینی با ایمان به وجود آمده، روح انسان را از بخل و حسد پاک می‌کند، و جهان "تنازع بقا" را به "دنیای تعاون" تبدیل می‌سازد؛ دنیایی که هر کس در آن خود را مدیون می‌داند که از مواهبی که دارد در اختیار همه نیازمندان بگذارد. (مکارم شیرازی، ۷۴/۱) در آیهٔ ۳ سوره بقره، خداوند حکیم، ایمان به غیب را قبل از هر واجب بدنی و مالی ذکر کرده و سپس آن دو واجب را که بر پا داشتن نماز «**يُقِيمُونَ الصَّلاةَ**» و انفاق به زیردستان «**وَمِمّا رَزَقناهُم يُنفِقُونَ**» است، به ایمان عطف نموده است؛ لذا با توجه به این انسجام، پس از اصل ایمان، اقامه‌ی نماز و انفاق از مهم‌ترینِ اعمال در رفع و درمان آسیب‌ها به شمار می‌آید.

در آیات مرتبط با انفاق، دائماً از فعل مضارع استفاده شده که معمولاً بر استمرار دلالت دارد، برجسته‌سازی این ساختار زبانی، نشانگر استمرار در طریق ایمان و عمل می‌باشد؛ مؤمنان راستین کسانی هستند که در برنامه‌های خود، ثبات و استمرار دارند، فراز و نشیب زندگی در روح و فکر آنها اثر نمی‌گذارد و خللی در برنامه‌های سازنده آنها ایجاد نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۷۹/۱). انفاق هم برای انفاق کننده، سازنده و کمال‌آور است و هم به نفع جامعه بوده و نوعی مبارزه با فقر و رفع محرومیت‌هاست. خداوند در آیه ۷۵ سوره نحل، جهت آشکار شدن تفاوت ایمان و کفر مثالی ذکر می‌کند که در آن ایمان را به انفاق و مؤمن را به انفاق کننده تشبیه می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

گفتنی است با توجه به همنشینی انفاق با عبارت «...مِمَّا رَزَقناهُم...»، مساله "انفاق" آن‌چنان تعمیم می‌یابد که تمام مواهب مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد. بنابراین مردم پرهیزگار آنها هستند که نه تنها از اموال خود، بلکه از علم و عقل و دانش و نیروهای جسمانی و مقام و موقعیت اجتماعی خود، و خلاصه از تمام سرمایه‌های خویش بی‌هیچ چشم‌داشتی می‌بخشند. (مکارم شیرازی، ۷۳/۱)

در بررسی رابطه همنشینی "انفاق" و "ایمان" ملاحظه می‌شود که انفاق از آثار ایمان و ایمان از شرایط پذیرفته شدن انفاق می‌باشد. ایمان و انفاق تفکیک‌ناپذیر هستند؛ انفاق و عمل صالح مکمل ایمان و ایمان شرط لازم آن می‌باشد. بر این اساس در تعیین مؤلفه‌های معنایی انفاق در رابطه همنشینی با ایمان می‌توان آن را [+حق] و [+سیر إلی الله] و [+بعد عملی ایمان] دانست؛ حتی می‌توان درجهٔ انفاق را با درجهٔ ایمان و یقین سنجید؛ به تعبیری روشن، هرچه درجهٔ ایمان و یقین بالاتر باشد، انفاق و بخشش با شرایط بهتر و از نوع عالی‌تر انجام می‌شود.

٤ـ۲. رابطه معنایی «انفاق» و «تقوا»

از جمله سفارشات قرآن کریم به تقوا پیشگان، لزوم اجرای انفاق است که می‌توان به مؤلفه معنایی آن با توجه به همنشینی با واژه تقوا اشاره نمود؛ به عنوان نمونه، در آیه ۱۶ سوره تغابن امر به تقوا و انفاق در کنار هم آمده است:

«**فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا استَطَعتُم وَاسمَعُوا وَأَطيعُوا وَأَنفِقُوا خَيراً لِأَنفُسِكُم وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُون**» (التغابن، ۱۶)

(پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ وکسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند، رستگارانند.)

تقوا از ریشه "وقی" و از ماده "وِقَایَة" به معنی نگهداشتن چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند. (راغب اصفهانی، ۴۸۰/۴) تَقوَی، اسمی از واژهٔ اتقاء است و هر دو در معنای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

"خود محفوظ داشتن و پرهیز کردن" است. (قرشی، ۲۳۷/۷) در لسان العرب آمده است: «**وقیت الشیء أقیه إذا صنته و سترته عن الأذی**»، (ابن‌منظور، ۴۰۲/۱۵) یعنی انسان نفس و جان خود را از آنچه که بیمناک از آن است نگهدارد، این حقیقتِ معنای تقوا است؛ گاهی نیز خوف و ترس، تَقوَی نامیده شده است اما در شریعت و دین، تقوی یعنی خود نگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد و این تقوی به ترک مانع تعبیر می‌شود که حتی با ترک نمودن بعضی از مباهات که گناه هم ندارند، کامل و تمام می‌شود. (راغب اصفهانی، ۴۸۱/۴)

تقوا در قرآن نسبت به چهار مفهوم، شمول معنایی دارد: تقوای فطری (البقره، ۲)، تقوا در عقاید (یونس، ۳۱)، تقوای علمی (یونس، ۶)، تقوای عملی (الحشر، ۱۸). (نک: مهدوی‌کنی، ۱۲۸) تقوا ملکه‌ای نفسانی است که از راه تمرین در اعمال صالح تقویت می‌شود. کارهایی که خداوند به آن دستور داده یا از آن نهی کرده، زمینه و سبب تقوا می‌گردد؛ (البقره، ۲۱) بنابراین، کسی که خواستار اطمینان و ثبات است، ناگزیر باید به انجام واجبات و مستحبات و به ویژه ترک محرّمات اهتمام ورزد و کسی که طالبِ آرامش و وقار است، باید در انجام عبادات کوشا باشد و آنکه خواهان آرامش و تأمل و احتیاط است، باید برای نیل به ملکه تقوی بکوشد. از این رو با توجه به آیات الهی، کسی که از ایمان و تقوا بهره‌ای ندارد، گرفتار خواری، درماندگی، اضطراب، دودلی و تزلزل است؛ پس آرامش قلبی در گرو تقوی می‌باشد. (مظاهری، ۴۴۰)

در مورد سفارش به تقوا در آیهٔ فوق آمده است: «**فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا استَطَعتُم** ...»؛ بدین معنی که در مبارزه با نفس و خواسته‌های نفسانی باید در حدّ توان تلاش نمود؛ در این آیه، راه پیروزی در آزمایش مال، انفاق و دوری از بخل معرفی شده است؛ در حقیقت، عبارات «...**وَاسمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأنفِقُوا خَيراً لِأَنفُسِكُم**»، جمله «**فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا استَطَعتُم**...» را تاکید می‌کند، و کلمه "سمع" به معنای استجابت و قبول پیشنهاد و دعوت است که مربوط به مقام التزام قلبی است، به خلاف طاعت که انقیاد در مقام عمل است، و کلمه "انفاق" به معنای بذل مال در راه خدا است و کلمه "خیرا" اگر منصوب آمده به گفته زمخشری، به خاطر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

عاملی است که حذف شده، و تقدیر آن «**و انفقوا و امنوا خیرا لانفسکم**» می‌باشد. احتمال هم دارد کلمه "أنفقوا" در عین دلالت بر انفاق، متضمن معنای "قدّموا" و یا نظیر آن هم باشد، و معنا چنین باشد «... **وَ أَنفِقُوا خَيراً لِأَنفُسِكُم** ...»، و اگر فرمود: "لأنفسکم" و نفرمود: "لکم"، برای این بود که مؤمنین را بیشتر خوشدل سازد، و بفهماند اگر انفاق کنید خیرش مال شما است، و به جز خود شما کسی از آن بهره‌مند نمی‌شود، چون انفاق دست و دل شما را باز می‌کند، و در هنگام رفع نیازهای جامعه دست و دلتان نمی‌لرزد (طباطبایی، ۵۱۹/۱۹).

در ادامهٔ آیه نیز عبارت «**وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُون**» آمده که این جمله در دو آیه (الحشر، ۹) و (التغابن، ۱۶) تکرار شده است؛ راغب می‌گوید: کلمه "شحّ" به معنای بخل توأم با حرص بوده مشروط بر آنکه انجام آن به صورت عادت در انسان درآمده باشد. (راغب اصفهانی، ۴۴۶/۱) شایان ذکر آنکه، این دو صفت رذیله از بزرگترین موانع رستگاری انسان، و بزرگترین سدّ راه انفاق و کارهای خیر است، اگر انسان دست به دامن لطف الهی زند و با تمام وجودش از او تقاضا کند و در خودسازی و تهذیب نفس بکوشد و از این دو رذیله نجات یابد، سعادت خود را تضمین کرده است. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: «شحّ شدیدتر از بخل است؛ چرا که بخیل تنها به دارایی خویش بخل می‌ورزد و شحیح هم به دارایی مردم و هم به دارایی خویش خسّت می‌ورزد تا آنجا که چیزی از دارایی مردم نمی‌بیند جز آن که آرزو می‌کند آن دارایی ـ حلال یا حرام ـ برای او باشد. سیری نمی‌یابد و از روزی خدای سودی نمی‌برد.» (حرانی، ۶۷۷/۱)

با بررسی آیهٔ فوق و همنشینی و انسجام واژگانی تقوی و انفاق می‌توان بدین نتیجه دست یافت که انفاقِ حقیقی عملی است که باید با تقوی تلازم داشته باشد؛ با توجه به این تلازم است که لزوم، معنا پیدا می‌کند. در حقیقت انفاقی قابل قبول است که از فردی متقی سرزند و تقوای واقعی نیز با اعتقاد به عمل انفاق و انجام آن صورت می‌گیرد. از سویی دیگر انفاقِ انسان و ترغیب دیگران به آن نیز که با نفی صفت "شحیح" در آیه برجسته شده، راهی به سوی رستگاری حقیقی انسان است. با تکیهٔ بر این رابطهٔ همنشینی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

مشخصه‌های معنایی انفاق در شکل نشان‌های ایجابی مانند [+التزام قلبی و عملی]، [+خودسازی و دیگر سازی] و [+عامل رستگاری] پدیدار می‌شود.

٤ـ۳. رابطه معنایی «انفاق» و «احسان»

احسان، از مفاهیم بنیادین و پربسامد اخلاقی است که بازتاب گسترده‌ای در گفتمان قرآنی و فرهنگ و اندیشه اسلامی دارد. در مورد مفهوم احسان مجموعاً، ۴۳ آیه در قرآن مجید وجود دارد که در ۵ آیه خودِ کلمه احسان به کار رفته است و در بقیه موارد مشتقات آن آمده است. احسان مصدر باب افعال به معنی نیکی کردن است. (البقره، ۸۳) احسان از ریشه حَسُن می‌باشد و در معنای هر چیزی است که موجب نشاط و سرور برای انسان شود. (راغب اصفهانی، ۴۸۹/۱) بعضی از اهل لغت احسان را، "ضِدّ القُبح" (ابن فارس، ۸۵/۲) و "ضِدُّ الإساءَة" (فیروزآبادی، ۴/ ۲۰۰) دانسته‌اند. راغب در مفردات احسان را دو گونه می‌داند: ۱- بخشش و انعام بر دیگران مثل عبارت؛ «أحسِن إلی فلان» ۲- احسان در کار و عمل به این معنی که کسی علم نیکویی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد. (راغب اصفهانی، ۴۹۴/۱) اما زبیدی معنای علم برای احسان را حقیقی ندانسته و به نقل از جوهری آن را مجاز می‌داند. (زبیدی، ۱۴۳/۱۸) در "مصباح المنیر"، منظور از "علم" خودِ احسان نیست بلکه مقدمه و پیش نیاز و لازمهٔ إحسان می‌باشد: (أحسنتُ الشَّیءَ عَرَفْتُهُ و أتْقَنْتُه) (فیومی، ۱۴۱) یعنی آنچه در اتقان و انجام دقیق یک چیز نقش اساسی دارد همان علم و شناخت و دانستن تمام جوانب آن است. (مصطفایی، ۶۳).

در بررسی رابطه همنشینی انفاق و احسان، این دو واژه در دو آیه ۱۹۵ سورهٔ بقره و ۱۳۴ سورهٔ آل عمران در کنار هم آمده است:

«وَ أَنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لاتُلقُوا بِأَیدِیکُم إِلَی التَّهلُکَهِ وَ أَحسِنُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ المُحسِنِینَ» (البقره، ۱۹۵)

(و در راهِ خدا، انفاق کنید و (با ترک انفاق،) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

«أُعِدَّت لِلمُتَّقِین* الَّذِینَ یُنفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَالکاظِمِینَ الغَیظَ وَ العافِینَ عَنِ النّاسِ وَاللّهُ یُحِبُّ المُحسِنِینَ* وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَو ظَلَمُوا أَنفُسَهُم ذَکَرُوا اللّهَ فَاستَغفَرُوا لِذُنُوبِهِم وَمَن یَغفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَم یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَهُم یَعلَمُون» (آل‌عمران، ۱۳۳ـ۱۳۵)

(برای پرهیزگاران آماده شده است * آنها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد * و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند ـ و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ ـ و بر گناه اصرار نمی‌ورزند، با اینکه می‌دانند).

خداوند در پنج آیهٔ سوره بقره به صورت متوالی، مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفار فرا می‌خواند، آیه ۱۹۵ بقره تکمیلی بر آیات جهاد است که با امر به انفاق و احسان به پایان رسیده است. خدای تعالی در این آیه دستور می‌دهد برای اقامه جنگ در راه خدا مال خود را انفاق کنند. این آیه در کنار سفارش به انفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط بازمی‌دارد. چنان‌چه اگر میانه‌روی در انفاق مراعات نشود و انسان هرچه را دارد به دیگران ببخشد، به دست خویش، خود و خانواده‌اش را به هلاکت کشانده است. قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه‌روی در انفاق سفارش نموده است: «وَلا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَلا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ» (الإسراء، ۲۹) مناسبت و پیوند این آیه با آیات قبل طبق تحلیلی دیگر این است که جهاد از دشوارترین کارها بر نفس است. خدای سبحان در آیات پیشین، جهادِ جانی را مبسوط و مستدل بیان کرد و اکنون به مسأله جهادِ مالی می‌پردازد. در قرآن کریم جهاد مالی و جهاد جانی غالباً با هم آمده و از لحاظ ترتیب ذکری گاهی جهاد مالی (الانفال، ۷۲)، (الصف، ۱۱) و زمانی جهادِ جانی (التوبه، ۱۱۱) مقدم آمده است که این امر با توجه به بافت موقعیت آیات قابل شناسایی خواهد بود.

"أنفقوا" به قرینه سیاق، خطاب به جامعه اسلامی و نشان حیثیّت اجتماعی و نه حیثیت فردی افراد است و این به دو دلیل می‌باشد:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

۱. آیه، ترک انفاق را موجب هلاکت جامعه و نه سبب عذاب الهی دانسته است. ۲. انفاق باید "فی‌سبیل‌الله" باشد که این امر بیانگر تقویت دین و نظام اسلامی است و این مفهوم با انحصار آیه در انفاقِ فردی نمی‌سازد (جوادی آملی، ۶۶۱/۹).

کلمه "سبیل" به معنای راه است و راه خدا همان راه رحمت و ثواب است اما در بیشترِ آیات، کلمه "سبیل اللّه" در مورد جهاد بکار می‌رود که بذل جان عالی‌ترین مرتبه جود و بخشش می‌باشد. (طبرسی، ۲۳۹/۲) در آیات بسیاری مانند (البقره، ۱۹۵و ۲۶۱و ۲۶۲)، (النساء، ۹۵)، (الانفال،۶۰)، (التوبه، ۲۰ و ۲۱ و ۴۱ و ۶۰ و ۸۱)، (محمد، ۳۸)، (الحجرات، ۱۵)، (الصف، ۱۰ و ۱۱)، "فی‌سبیل‌الله" به طور مطلق، مصداق بارز جهاد در شکل انفاق مال برای تأمین هزینهٔ جنگ و یا مجاهدت با مال و جان می‌باشد؛ و در این موارد، ترکِ جهاد فی‌سبیل‌الله به اموال و انفس، همراه با تهدیدهایی مانند تهلکه، کفر و عذاب قیامت است.

ارزش جهاد جانی و مالی در "فی‌سبیل‌الله" بودنِ آن است: (البقره، ۱۹۰) و با توجه به تعلق "فی سبیل الله" به عامل خود یعنی "أنفقوا"، می‌توان به این مؤلفهٔ معنایی در واژه رسید که در انفاق مالی، جهتِ آن مهم است؛ نه کمّیت آن، از این رو هرکس باید به اندازه توان، در راه خدا انفاق کند. در این صورت انفاق، صبغه عبادی داشته و برکات ظاهری و باطنی را به همراه دارد و مانع از هلاکت است؛ راز مانعیت آن از هلاکت این است که خود عامل حیات بوده و از مصادیق بارز «... **استَجیبوا لِلّهِ ولِلرَّسولِ اِذا دَعاکُم لِما یُحییکُم**...» (الانفال، ۲۴) است، زیرا هرچند همه دستورات الهی حیات‌بخش است؛ لیکن مورد نزول آیه و قدر متیقّن آن دفاع از کیان اسلامی است و جهاد با مال مانند جهاد با جان در آن فریضه است و پاسخ به دعوتِ برای دفاع، عامل حیات است و چنین عاملی حتماً نجات‌بخش از هلاکت خواهد بود؛ به دیگر سخن آنکه ترک انفاقِ لازم، یا سبب پدید آمدن دشمن و یا مایه طمع دشمنِ موجود و تقویت او می‌شود که هر دو حالت، زمینه هلاکت است. (جوادی آملی، ۶۶۱/۹-۶۶۲) در بررسی رابطهٔ همنشینی احسان و انفاق می‌توان گفت، منظور از احسان این است که هر عملی انجام می‌شود، خوب انجام شود. (طباطبایی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

۲/ ۱۰۹-۹۴) در حقیقت، احسان در «... **وَاَحسِنوا اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ المُحسِنین...**» احسانِ نفسی، یعنی کار خوب و نیک کردن در حق دیگران است؛ نه احسانِ نِسبی. احسانِ نفسی، انجام اموری مانند نماز گزاردن، امانتداری، راستگویی است که در حدّ خود معتدل و زیباست و از آن به عنوان عدل و حَسَن یاد می‌شود؛ با توجه به آیهٔ فوق، جهاد با دشمنان اسلام نیز احسان یعنی کار نیک است و نیز بر همین اساس، اصل انفاق در راه خدا احسان است. (جوادی آملی، ۶۶۸/۹-۶۶۷)

بنابر آنچه گفته آمد، مراد از "انفاق" در این آیه با توجه به رابطهٔ همنشینی با واژه "احسان" مؤلفه‌های معنایی مختلفی را روشن می‌سازد: ۱. حُسن ظن به خدا داشته باشید و گمان نکنید انفاق‌های شما موجب اختلال امر معیشت شما خواهد شد. ۲. منظور از همنشینی "أنفقوا" و "أحسنوا" اقتصاد و میانه روی در مسأله انفاق است. (طبرسی، ۲۴۰/۲) و ۳. منظور از این باهم‌آیی واژگانی، حسن رفتار نسبت به نیازمندان است، به گونه‌ای که همراه با گشاده‌رویی و مهربانی باشد و از هر نوع منّت، رنجش و ناراحتی انفاق‌شونده بر کنار باشد. می‌توان گفت با توجه به تفاسیر مختلف امکان جمع میان تمامی این معانی در این همنشینی وجود دارد. (مکارم شیرازی، ۴۰/۲ــ۳۸) بر این اساس مشخصه‌های معنایی انفاق در شکل [+اعتدال‌گرایی]، [+تداوم حیات]، [+ کیفیت‌مداری]، [+ضابطه‌مند] و [- کمیت مداری] در همنشینی با واژهٔ احسان نمود می‌یابد.

٤ـ٤. رابطه معنایی «انفاق» و «استخلاف انسان» (امانتداری)

از دیگر روابط همنشینی صورت گرفته در واژهٔ انفاق، باهم‌آیی آن با واژهٔ "مستخلفین" در آیه ۷ سوره حدید بوده که خوانشی از دیگر مؤلفه‌های معنایی این واژه به دست می‌دهد:

«**آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌ**» (الحدید، ۷)

(به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نمایندهٔ (خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند.)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

در این آیه شریفه به یک پیوستگی و ارتباط معنایی میان مفهوم انفاق و استخلاف انسان اشاره شده است. خداوند در این آیه دستور مؤکد می‌دهد به اینکه مسلمین در راه خدا و مخصوصا در جهادِ فی سبیل الله، انفاق کنند، و از آیه شریفه «**لا یَستَوِی مِنکُم مَن أَنفَقَ مِن قَبلِ الفَتحِ**» (الحدید، ۱۰) به خوبی برمی‌آید که دستور مذکور در مورد جهاد قطعی‌تر است، از سیاق آیات برمی‌آید که خطاب در این آیه به کسانی است که به خدا و رسول ایمان آورده‌اند. تعبیر به "مستخلفین" (جانشینان) نیز ممکن است اشاره به نمایندگی انسان از سوی خداوند در زمین و مواهب آن و یا جانشینی از اقوام پیشین، و یا هر دو باشد. (مکارم شیرازی، ۳۱۶/۲۳).

در صورت نخست، "استخلاف انسان" به معنای خلیفه کردن اوست و مراد از خلیفه کردن انسان یا این است که خدای سبحان انسان را در زمین جانشین خود کند، هم چنان که آیه شریفه «**إِنِّی جاعِلٌ فِی الأَرضِ خَلِیفَةً**» (البقره، ۳۰) به آن اشاره می‌کند، این تعبیر، بیانگر این معنی است که انسان در آنچه که دارد خلیفه خداست، (چون هم خودش و همه اموالش ملک خداست)؛ هنگامی‌که مؤمنین متوجه و متذکر شوند که مال ایشان مِلک خدا است و ایشان در آن اموال، خلیفه خدا و وکلایی از ناحیه اویند و هر تصرفی به اذن او می‌باشد، قطعا انفاق کردن بر آنان آسان می‌شود و در این عمل خیر، احساس سنگینی نمی‌کنند. معنای دیگر از استخلاف انسان این است که خدا ایشان را جانشین پیشینیان خود در آن اموال کرده و قبلا این اموال در دست دیگران بوده است. در چنین فرضی نیز این موضوع مطرح می‌شود که انسان را به انفاق تشویق کرده باشد. (طباطبایی، ۲۶۶/۱۹). به تعبیری روشن‌تر، این باهم‌آیی واژگانی، دعوت به ایثار و فداکاری و گذشت از مواهب را به دنبال دارد، منتها این دعوت را مقرون به این نکته می‌کند که فراموش نکنید «در حقیقت مالک اصلی خدا است» و این اموال و سرمایه‌ها چند روزی به عنوان امانت نزد شما سپرده شده، همانگونه که قبلا در اختیار اقوامِ پیشین بوده است لذا انسان، امانت‌دارِ نعمت‌هایی است که از ناحیهٔ پروردگار به او سپرده شده است؛ در این صورت انفاق، نوعی بازگرداندن امانت به صاحبش محسوب می‌شود. سپس برای تشویق بیشتر می‌افزاید: آنهایی که از شما

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند: «فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُم وَ أَنفَقُوا لَهُم أَجرٌ کَبِیرٌ»؛ عبارت اخیر، تشویق‌های قبلی را تاکید می‌کند. (مکارم شیرازی،۳۱۵/۲۳)

با توجه به رابطهٔ معنایی انفاق و استخلاف در آیهٔ فوق می‌توان در بیان مؤلفهٔ معنایی انفاق گفت، توجه به مبدأ و منتهای نعمت، راه درمان بیماری‌های درون است. زمانی که انسان بداند که خلیفه الله است، هم مبدأ و هم منتها مشخص می‌شود و این تعبیر که "مالک حقیقی فقط خداست" به شکلی حقیقی برجسته می‌گردد؛ این در حقیقت ظهور علمی است و زمانی اتفاق می‌افتد که غطای دنیا و غشاوهٔ دنیا برداشته شود و مال به مالک خودش برگردد. بنابراین راهِ درمان نفس این است که انسان متوجّه بشود همهٔ این نعمتهایی که فعلاً در اختیار اوست، مبدأش خدا، منتهایش خدا، مالک بین آن مبدأ و منتها هم خدا بوده و انسان در واقع خلیفهٔالله خواهد بود؛ در چنین حالتی است که انسان، انفاق را غنیمت و نه غرامت می‌داند. در این باره، در حدیثی از امام صادق(ع) آورده شده است: «وَاجعَل مَالَکَ کَعَارِیَّةٍ تَرُدُّهَا»(مال خود را در حد عاریه‌ای بدان که برمی‌گردانی، بنابراین نه از راه حرام تهیه کن، نه در انفاق حلال، بخل بورز و نه به آن دل ببند) (صدوق، ۴۱۰/۴). لذا در رابطه همنشینی انفاق و استخلاف (امانتداری) می‌توان به مؤلفه‌های معنایی همچون [+امانت الهی]، [+خداباوری]، [+خودشناسی حقیقی] و [+اعتراف به مالکیت و قدرتِ خداوندی در عالم هستی] اشاره نمود؛ نتیجه این اعتقاد آن‌که مؤمنین با دست و دلِ گشاده‌تری انفاق خواهند کرد و جامعهٔ مسلمین از مواهب آن بهره‌مند خواهند شد.

٤ـ٥. رابطه معنایی «انفاق» و «برکت»

مسأله انفاق یکی از مهم‌ترین مسائلی است که قرآن مجید تأکید فراوان روی آن نموده است. آیهٔ ۲۶۱ سورهٔ بقره شروع آیات چهارده‌گانه (۲۷۴ـ۲۶۱) انفاق است. در این آیات، سیاق و وحدت موضوع، همه درباره تشویق مؤمنان به انفاق است:

«مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَموالَهُم فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَت سَبعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّهُ یُضاعِفُ لِمَن یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ» (البقره، ۲۶۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

(کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) داناست).

خداوند، پیش از این در آیه ۲۵۴ سورهٔ بقره امر به انفاق را صادر نمود و به روز قیامت که دیگر جای انفاق نیست، اشاره فرمود؛ سپس شش آیه بعدی را به مباحث اعتقادیِ عمیق درباره توحید ربوبی و اختیار و مسئولیت انسان و یاد معاد اختصاص داد و بعد از آن به اصل بحثِ انفاق در راه خدا بازگشته و حقیقت و صورت مثالیِ آن را بیان می‌دارد و در آیات بعدی به تفصیل درباره هدف از انفاق، شرایط و نتایج و پاداش آن سخن می‌گوید. شاید سخن گفتن از انفاق بعد از آیات مربوط به معاد به این دلیل باشد که یکی از مهم‌ترین اسبابِ نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خدا است. (مکارم شیرازی، ۳۱۲/۲). خداوند در نخستین آیه برای زیاد شدن و برکت مالی که انفاق می‌شود، مثلی می‌زند و در آن، مالی را که در راه خدا انفاق می‌شود به دانه‌ای همانند می‌کند که هفتصد برابر یا بیشتر می‌شود؛ بر مبنای استعاره مفهومیِ «انفاق پاشیدن بذر است»، در آیه مورد بحث، انفاق به مثابه دانه‌ای تصوّر شده که از هر دانه، هفت خوشه و از هر خوشه، صدها دانه به بار می‌آید که بیانگر انفاق فزاینده می‌باشد. (صباحی، ۱۰۰)

تشبیه افراد انفاق کننده به دانه‌های پر برکت، تشبیه جالب و عمیقی است که گویای این نکته می‌باشد که عملِ هر انسانی پرتوی از وجود اوست و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است. به تعبیر دیگر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت می‌شمرد؛ این امر اشاره به این است که انسانهای نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان نمو و رشد معنوی پیدا می‌کنند و این افراد همچون بذرهای پرثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خود می‌گیرند. انسان انفاق‌کننده در پرتو عملش رشد فوق‌العاده معنوی و اجتماعی پیدا می‌کند. (مکارم شیرازی، ۳۱۳/۲)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

با توجه به همنشینی واژگانی میان انفاق و برکت که در ساختار تشبیه به نمایش درآمده، می‌توان به این نتیجه رسید که اگر انفاق دارای همهٔ شرایطی که در آیات بعدی ذکر شده، باشد، دارای برکات فراوان فردی (دنیوی و اخروی) و اجتماعی از قبیل تعدیل جامعه و نجات از طغیان و صیانت از جنگ و خونریزی خواهد بود و زمانی که نظام اسلامی از برکات انفاق برخوردار گردد؛ شخص انفاق کننده نیز در سایه آن در امنیت و ملایمت و سعادت به سر خواهد برد. گزیدهٔ کلام آنکه در اثر این باهم‌آیی، مؤلفه‌هایی معنایی همچون [+نجات‌بخش و امنیت گستری]، [+امنیت و سلامت فردی و اجتماعی]، [+فزونی و گستردگی] و [+طهارت و تهذیب روحی] ظرفیت ظهور می‌یابد.

٤ـ۶. رابطه معنایی «انفاق» و «تجارت پرسود»

خدای سبحان در سورهٔ مبارکه فاطر، بعد از بیانِ جریان توحید، مسئله وحی و نبوّت را بیان فرمودند. این سه عنصر، (توحید و نبوّت و معاد) از عناصرِ محوری سُوَر مکّی بوده و به عنوان خطوط کلّی فقه و اخلاق هم مطرح شده است. بیان مساله زکات در سُوَر مکّی به معنای انفاق‌های غیر زکاتِ مصطلح می‌باشد، به دلیل اینکه حکم زکات در مدینه نازل شده و در مکه زکات بدان صورت نبود؛ لذا گاهی از بخشش تعبیر به زکات و گاهی تعبیر به انفاق می‌شود.

«وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ كَذلِكَ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ * إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَأَقامُوا الصَّلاةَ وَأَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ* لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر، ۲۹ـ۳۰)

(کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند * آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

خداوند در آیهٔ ۲۸ سورهٔ فاطر به مقام خوف و خشیت عالمان اشاره داشته و در آیات ۲۹ و ۳۰ نیز مقام "امید و رجاء" را توصیف می‌کند، چرا که تنها به وسیله این دو بال است که انسان می‌تواند به اوج آسمان سعادت پرواز کند، و مسیر تکامل را طی نماید. در بسیاری از اخبار آمده که خوف و رجاء باید هم‌سطح و مساوی باشد، برخی نیز بر این باورند که رجاء باید بر خوف فزونی داشته باشد؛ در آیه قبل، عبارت "یخشَی اللّهَ" گزینش شده و در این آیه نیز "یَرجُونَ" به کار رفته است؛ بنابراین، مردان خدا در حالتی میان خوف و رجا هستند و خوفِ ممدوح آن است که آثار خوف در انسان به شکل ظاهری نمایان باشد؛ بدین مفهوم که در اعمال عبادی کوتاهی ننموده ودر پی گناهان نروند و علم خود را با عمل همراه سازند. (طیب، ۱۱//۲۶)

آیه شریفه روشن می‌سازد که خشیت به معنی حقیقی کلمه، تنها در علما یافت می‌شود و مراد از "علما"، علمای باللّه است، یعنی کسانی که خدای سبحان را به اسماء و صفات و افعالش می‌شناسند، شناسایی تامّی که دلهایشان به وسیله آن آرامش می‌یابد و لکه‌های شک و دودلی از نفوسشان زایل گشته و آثار آن در اعمال‌شان هویدا می‌گردد و کردارشان مصداقِ قول‌شان می‌شود و به دنبال آن، خشوع باطنی و خضوع در ظاهر پیدا می‌شود. (طباطبایی، ۶۰/۱۷)

با توجه به آنچه بیان شد؛ می‌توان دریافت که علمای راستین دارای این صفاتند: از نظر روحی قلبشان مملو از خشیت و ترس آمیخته با عظمتِ خدا است. از نظر گفتار، زبانشان به تلاوت آیات خدا مشغول است. از نظر عملِ روحی و جسمی نماز می‌خوانند و او را عبادت می‌کنند. از نظر عملِ مالی از آنچه دارند در آشکار و پنهان انفاق می‌نمایند و سرانجام از نظر هدف، افقِ فکرشان آن چنان بالا است که دل از دنیای مادیِ زودگذر برکنده، تنها به تجارت پر سود الهی می‌نگرند که دست فنا به دامانش دراز نمی‌شود. "تلاوت" در اینجا به معنی قرائت خالی از تفکر و اندیشه نیست، قرائتی که سرچشمه فکر باشد، فکری که سرچشمه عمل صالح گردد و عملی که از یک سو انسان را به خدا پیوند دهد که مظهر آن نماز است و از سوی دیگر به خلقِ خدا ارتباط دهد که مظهر آن انفاق

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

است؛ انفاق از تمام آنچه خدا به انسان داده است، مانند: علم، مال و ثروت، فکر نیرومند و اخلاق و تجربیات، و خلاصه از تمام مواهب خدادادی می‌بخشد. این انفاق گاهی مخفیانه صورت می‌گیرد تا نشانه اخلاصِ کامل باشد (سرّا) و گاه آشکارا تا مشوق دیگران گردد و تعظیم شعائر شود (علانیهً) و علمی که چنین اثری دارد مایهً رجاء و امیدواری است. (مکارم شیرازی، ۲۵۲/۱۸ـ۲۵۳)

در ارزش و اهمیت انفاق در راه خدا و این تجارت پر سود همین اندازه بس که خدای سبحان "تجارت با خدا" را از ویژگی‌های بندگان خاصّ خود دانسته که به جهت شناخت کامل از هستی و خالقیّت و ربوبیّت الهی به تجارت با وی مشغول می‌شوند. استفاده از مفهوم آشنای "تجارت" در آیات الهی جهت ملموس سازی نتایج عملکرد انسان در زندگی دنیوی است. از این روی استعاره مفهومی «زندگی به مثابه تجارت است»، شکل گرفته که خود مبنای استعاره‌های زیادی گشته است. (صباحی، ۹۵) خداوند در قرآن مؤمنان را به این معاملهً با برکت بشارت داده و از آن به "الفَوزُ العَظیمُ" یا "پیروزی بزرگ" (التوبه، ۱۱۱، الصف، ۱۰ـ۱۳) یاد نموده است. واژه "تجارت" درهفت آیه قرآن کریم تکرار شده و برای آن تعابیر مختلفی مانند: تجارت بد (البقره، ۹۰)، تجارت بدون سود (البقره، ۱۶)، تجارت کم سود (النساء، ۷۷)، تجارت زیان‌بار (الزمر، ۱۵)، تجارت بسیار زیان‌بار (العصر، ۲)، تجارت رسوا (الحج، ۱۱)، تجارت راکد (التوبه، ۲۴)، تجارت مستمرّ و بادوام (فاطر، ۲۹)، تجارت نجات‌بخش (الصف،۱۰) در گفتمان الهی بیان گردیده است در حقیقت رابطهٔ همنشینی صورت گرفته میان انفاق و تجارت پرسود، به مؤلفه‌های معنایی فراوانی در واژهٔ انفاق اشاره دارد:

۱ـ خداوند تمام سرمایه را خودش در اختیار فروشنده گذارده سپس در مقام خریداری برمی‌آید. ۲ـ او خریدار است در حالی که هیچ نیازی به خریداری این اعمال ندارد، چرا که خزائن همه چیز نزد اوست. ۳ـ او "متاع قلیل" را به "بهای گزاف" می‌خرد: «یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر» (مجلسی، ۷۱۹/۱) ۴ـ حتی متاع بسیار ناچیز را خریدار است

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ...» (الزلزلة، ۷) ۵ـ گاه بها را هفتصد برابر و گاه افـزون‌تـر از آن می‌دهد (البقره، ۲۶۱). ۶- علاوه بر پرداخت این بهای عظیم، از فضل و رحمتش آنچـه در فکر نمی‌گنجد، بر آن می‌افزاید: «...يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...». (فاطر، ۲۹ـ۳۰)

بر این اساس، رابطهٔ همنشینی "انفاق" و "تجارت پرسود"، مؤلفه‌های معنـایی همچـون [+حق‌مدار بودنِ انفاق]، [+معامله با خدا] و [+رستگاری جاودانه] و [– فقر و خسـران و هلاکت] را به تصویر می‌کشد، همچنین سایر روابط همنشینی موجود در آیه و کشف علـت گزینش‌های آن با واژهٔ انفاق نیز از این فزونی و برکت فراوان مادی و معنوی حکایت دارد، گفتنی است که فعل "تبور" از ماده "بوار" به معنی شدت کسادی است، و از آنجا که شدت کسادی باعث فساد می‌شود، "بوار" به معنی هلاکت آمده، به این ترتیب "تجارت خـالی از بوار" تجارتی است که کساد و فساد در آن راه ندارد؛ چنانکه مصـطفوی در ریشـه‌شناسـی واژه بوار می‌گوید: «أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّة: هـو الخسـران الشـدید المشـرف الـی الانعدام و الهلاکة. وهذا المعنی ینطبق علی جمیع مـوارد اسـتعمالها، مـن الفسـاد والهـلاکـة والبطلان والکساد و التعطیل و الضلالة. وبهذا المعنـی یظهـر الفـرق بینهـا وبـین الخسـران و الهلاکة وغیرها» (مصطفوی، ۳۸۴/۱).

نتیجه آنکه بررسی آیات به خوبی نشان می‌دهد که همنشینی واژگانی در تعیین مولفه‌های معنایی واژه و ظرافت‌های معنایی پنهان آن بسیار تأثیرگذار است، چنانچه در این آیه حـوزه-های معنایی انفاق را می‌توان در نوعی تجارت سراسر سود و کسادناپذیر، حق‌مدار و پاک بـا فرجامی خوش دانست که با توجه به مراتب و درجات انسان، سـودهای پایـداری نصـیب و بهره او می‌شود و در بالاترین مرتبه به لقاء الهی و دیدار خدا نائل می‌شود.

٤ـ۷. رابطه معنایی «انفاق» و «خیر»

از دیگر کلمات همنشین با انفاق، واژهٔ "خیر" می‌باشد که در دو آیهٔ ۲۱۵ و ۲۷۲ سوره مبارکه بقره با واژه "انفاق" همنشین شده است:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

«یَسئَلُونَکَ ماذا یُنفِقُونَ قُل ما أَنفَقتُم مِن خَیرٍ فَلِلوالِدَینِ وَالأَقرَبِینَ وَالیَتامی وَالمَساکِینِ وَابنِ السَّبِیلِ وَما تَفعَلُوا مِن خَیرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ» (البقره، ۲۱۵)

(از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایهٔ سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است.» (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند).

«لَیسَ عَلَیکَ هُداهُم وَ لکِنَّ اللّهَ یَهدِی مَن یَشاءُ وَ ماتُنفِقُوا مِن خَیرٍ فَلِأَنفُسِکُم وَما تُنفِقُونَ إِلاَّ ابتِغاءَ وَجهِ اللّهِ وَما تُنفِقُوا مِن خَیرٍ یُوَفَّ إِلَیکُم وَأَنتُم لا تُظلَمُونَ» (البقره، ۲۷۲)

(هدایت آنها (به‌طور اجبار،) بر تو نیست؛ (بنابراین، ترک انفاق به غیر مسلمانان، برای اجبار به اسلام، صحیح نیست؛) ولی خداوند، هر که را بخواهد (و شایسته بداند)، هدایت می‌کند. و آنچه را از خوبیها و اموال انفاق می‌کنید، برای خودتان است؛ (ولی) جز برای رضای خدا، انفاق نکنید و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد).

گرچه مفهوم "خیر" از مفاهیم بدیهی در معارف بشری است، لکن شناخت حقیقت و مصادیق عینی آن نیازمند تأمل است. در واکاوی لغوی این واژه در مفردات می‌توان گفت، مفهوم خیر مصادیقی مانند عقل، عدل، فضل و یا هر چیز سودمندی بوده که انسانها بدان تمایل دارند. راغب در ادامه دو نوع خیر را مطرح می‌سازد: ۱. خیرِ مطلق که در نظرگاه تمامی اشخاص مورد پسند بوده و سودمند است. ۲. خیر و شرِّ مقیّد که برخی اشخاص آن را خیر و برخی دیگر آن را شر تلقی می‌نمایند؛ (راغب اصفهانی، ۶۴۲/۱) خدای تعالی نیز خیر را با دو امر توصیف کرده است؛ "خیر"، گاهی نقطه مقابل شرّ و بدی و گاهی در برابر زیان و ضرر است. (الانعام، ۱۷)

قرشی "خیر" را دل‌پسند و مرغوب معنا کرده است و به مال دنیا از آن جهت خیر گویند که مرغوب و مورد میل است. به اعتقاد ابن‌فارس "خیر" در اصل به معنای توجه و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

میل است و به خیرِ خلاف شر از آن جهت خیر گفته‌اند که انسان‌ها به آن و انجام‌دهندگانش تمایل و رغبت نشان می‌دهند. (ابن‌فارس، ۲۳۲/۲) این در حالی است که برخی ریشه اصلی خیر را انتخاب و برگزیدن و برتری بر غیر می‌دانند؛ در نتیجه خیر چیزی است که از بین افراد انتخاب و اختیار می‌شود و دارای رجحان و برتری و مراتب مختلفی است. (مصطفوی، ۱۷۴/۳) طبرسی، "خیر" را مقداری از مال قابل استفاده می‌داند، زیرا چیز غیر قابل استفاده را "خیر" نمی‌گویند. (طبرسی، ۲۸۷/۲) واژه خیر ۱۷۴ بار در آیات الهی تکرار شده است؛ چنان‌چه در دو آیه (القصص، ۶۸) و (الاحزاب، ۳۶) به صورت تأنیثِ آن (خیرة) و در ۱۰ آیه به صورت جمعش (خیرات) آمده است. مصادیق واژۀ "خیر" در قرآن کریم "مال و ثروت" (البقره، ۱۸۰)، "روزه" (البقره، ۱۸۴)، "جهاد" (البقره، ۲۱۶)، "صبر" (النساء، ۲۵)، "تقوا" (الاعراف، ۲۶)، "توبه" (التوبه، ۳)، "امت اسلام" (آل عمران، ۱۰۰) و ... بیان شده است.

خیر نزدیک‌ترین معادل عربی برای مفهوم "خوب" و "نیک" است و معنای آن هر چیزی را که به لحاظی ارزشمند و سودمند، مطلوب و سودرسان باشد، شامل می‌شود و حتی در محدوده متن قرآن، دامنه معنایی آن، هم زمینه امور دنیوی و هم زمینه معتقدات دینی را دربرمی‌گیرد. بی‌تردید برجسته‌ترین کاربرد خیر در زمینه مادی و دنیوی، در آیات معدودی است که این واژه به عنوان مترادف اصیلِ "مال" به کار رفته است (البقره، ۱۸۰). و همچنین در آیات ۲۷۲-۲۷۴ سوره بقره که واژۀ "مال" در آخر، جایگزین واژۀ "خیر" شده است؛ به روشنی نشان می‌دهد که این دو اصطلاح، در بافت‌هایی از این نوع، مترادف و قابل تعویض با یکدیگر هستند. در آیه ۲۱۵ سوره بقره واژه "خیر" نقش دوگانه‌ای دارد: در جمله اول به معنای مال و ثروت و در جمله دوم به معنای عمل صالح و نیک آمده است؛ بنابراین می‌توان گفت واژه "خیر" تقریباً مترادف عمل صالح می‌باشد. مال و ثروت، متاعِ دنیوی است و از آنجایی که متاع دنیا و ارزشهای این جهانی بی‌نهایت متنوع‌اند، بنابراین "خیر" در اطلاق به این امور، کاربردی بسیار وسیع دارد. پس بهتر است آن را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

محدود به بافت‌های صد در صد دینی و ایمانی ننمود؛ البته در این زمینه معنای "خیر" فوق‌العاده وسیع می‌باشد زیرا هر ارزش دینی و هر سود و منفعت انسانی می‌تواند مدلول این واژه باشد. مدلول واژه "خیر" در زمینه امور مذهبی به دو طبقه تقسیم می‌شود: خیری که سرچشمه آن در خداست و دیگر خیری که منشأ آن انسان است اما در هر دو مورد، مدلول بنیادی آن یکی است و آن مدلول و معنا چیزی است که از نظرگاه خاص دین الهی، درست و ارزشمند دانسته شود. (ایزوتسو، ۴۴۴– ۴۵۰).

در قرآن مجید آیات فراوانی ـ مخصوصاً در سوره بقره ـ درباره انفاق و بخشش در راه خدا آمده است و این همنشینی میان واژه "انفاق" و "خیر" صورت گرفته است؛ در آیه ۲۱۵ سوره بقره به پنج طایفه (پدر، مادر، نزدیکان، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان) به عنوان بیان مصداق‌های روشن اشاره شده است اما در واقع انفاق منحصر به آنها نمی‌باشد، بنابراین پاسخ آنها در حقیقت این است که هم اشیایی که از آن انفاق می‌کنند و هم کسانی که به آنها انفاق می‌شود، دایره وسیعی دارد و در مورد اول با ذکر کلمه "خیر" که هر نوع کار و مال و سرمایه مفیدی را شامل می‌شود، پاسخ کامل و جامعی به سؤال آنها داده شده، این امر حتی امور معنوی همچون علم را نیز در برمی‌گیرد، هر چند مصداق مهم آن در مورد انفاق، اموال است و در مورد دوم در عین گسترده بودن مورد انفاق، اولویت‌ها نیز بیان شده است. در پایان آیه، عبارت «...وَ ما تَفعَلُوا مِن خَیرٍ...»، معنی وسیعی دارد که تمام اعمال خیر را شامل می‌شود؛ یعنی خداوند نه تنها انفاق در راه خدا بلکه هر کار نیکی را می‌بیند و پاداش خیر می‌دهد. گفتنی است، تعبیر "خیر" آن هم به صورت مطلق، نشان می‌دهد که مال و ثروت ذاتا چیز بدی نیست، بلکه یکی از بهترین ابزار خیر است، مشروط به اینکه به نیکی از آن بهره‌گیری شود و نیز می‌تواند به این نکته هم اشاره داشته باشد که انفاق‌ها باید از هرگونه منّت و آزار و کارهایی که حیثیت اشخاص مورد انفاق را مخدوش می‌کند، برکنار باشد به طوری که بتوان به عنوان "خیر مطلق" از آن یاد کرد (مکارم شیرازی، ۱۰۳/۲). شاید وجه اینکه در آیه مورد بحث مقداری برای انفاق تعیین ننموده و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

بطور عموم فرموده: «...ما أَنفَقتُم مِن خَیرٍ...» برای این باشد که هر چه انفاق کنید از کم و بیش نیکوست و البته هر چه بیشتر باشد، نیکوتر است، چنانکه درباره نماز آمده است: (الصلاۀ خیر موضوع من شاء استقل ومن شاء استکثر) (محدث نوری، ۴۷/۲)

مواردی که در آیه ذکر شده از باب بیان مصداق است نه اینکه منحصر به این‌ها باشد بلکه انفاق در راه جهاد، در راه نشر احکام، ترویج دین، انفاق به همسایگان و سایر مصارف خیریه هم از موارد مهم آن است. (طیب، ۴۱۱/۲) برخی از مفسران نیز مراد از "خیر" در این آیه را همان مال دانسته‌اند. (جوادی آملی، ۵۱۴).

در آیه ۲۷۲ سوره بقره نیز کلمه "خیر" در دو جمله در کنار انفاق آمده است؛ در عبارت «...وَما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ...»، جمله‌ای حالیه برای ضمیر خطاب است که عامل آن متعلَّقِ ظرفِ "لأنفسکم" می‌باشد؛ ممکن است، کسی خیال کند، این نفعی که از ناحیه انفاق عاید انفاق‌گران می‌شود، صرف اسم است و مسمّی واقعیت خارجی ندارد و واقعیت این است که انسان مال عزیز خود را که یک حقیقت خارجی است بدهد و منفعتی موهوم بگیرد؛ با این فرض، انفاق در راه خدا معامله‌ای است که یک طرفش حقیقت و طرف دیگرش خیال است، خداوند حکیم برای دفع این موهوم، در ادامه آن جمله فرمود: «وَ ما تُنفِقُوا مِن خَیرٍ یُوَفَّ إِلَیکُم وَ أَنتُم لا تُظلَمُونَ» (آنچه انفاق کنید بدون کم و کاست به شما بر می‌گردد و کمترین ستمی بر شما نخواهد شد)؛ نتیجه آنکه این منفعتی که شما را به سویش می‌خوانیم، امری موهوم نیست، بلکه امری حقیقی و واقعی است که خدای تعالی آن را بدون اینکه چیزی از آن کم شده باشد و یا کم کرده باشد به شما خواهد رساند. (طباطبایی، ۶۱۳/۲).

بر اساس آنچه تا کنون گفته شد به روشنی می‌توان دریافت که انفاق، خیری از آنِ منفق و به سود اوست، پس نباید بر انفاق‌گیرنده منّت گذارد یا او را آزار دهد یا از مال بد و نامرغوب پرداخت کند؛ در حقیقت انفاق آلوده به گناهان مزبور، حسنه نیست و از جهت فقدان حُسن، امری عدمی بوده و سودی ندارد تا به عامل بازگردد؛ لیکن انجام منّت، ایذا و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

ریا ، امر ثبوتی است و همین عمل قبیح منشأ پیدایش رذایل نفسانی از یک سو و استحقاق تعذیب از سوی دیگر است.

با توجه به رابطهٔ همنشینی میان "انفاق" و "خیـر" در برخـی آیـات قـرآن مـی‌تـوان مؤلفه‌های معنایی همچون + قاعده‌مندی حسنه، + نیک‌مداری، – منت، – ایذاء را مشـاهده نمود؛ در حقیقت نفع مزبور و خیر منظور در انفاق، اختصاصی بـه ثـواب، افـزایش مـال و مانند آن ندارد، بلکه تثبیت نفس از بهترین منافع آن است، (البقره، ۲۶۵) زیرا روح ملکوتی را از گزند اضطراب و آسیب وسوسه و خطرهای دیگر مصون می‌دارد. انفاقِ خیـر، امـانتی در دست خداست و او در آخرت، با کمال وفا پاداشِ آن را به انفاق‌کننده باز مـی‌گردانـد و پاداش وافی، بالاترین پاداش موعود به انفاق است که تمام و کمال داده می‌شود.

نتایج مقاله

۱. در تبیین روابط معنایی واژه "انفاق" با مواردی از واژگان باهم‌آیند مانند ایمان، تقوا، احسان، برکت، امانتداری و... شبکه‌ای در هم تنیده و تعاملی معنادار همراه بـا افـزایش یـا کاهش معنایی برای واژهٔ انفاق ظهور یافته است.

۲. بر پایهٔ روابط همنشینی، باهم‌آیندی این واژه بـا واژگـان ایمـان و تقـوا مؤلفـه‌هـا و نشان‌های معنایی خاصی مانند لزوم پیوستگی بعد اعتقادی و عملـی ایمـان و حـق‌مـداری انفاق را به عنوان مرحلهٔ کمال ایمان در صفات انسانی به نمایش می‌گذارد.

۳. وجود نوعی پیوستگی و ارتباط مبنایی میان دو مفهوم "انفاق" و "استخلاف انسان"، مشخصهٔ‌های معنایی ایجابی همچون خداباوری و تدبیر در امانات الهی و اعتقاد به زنجیـرهٔ انتقال آن را نشان می‌دهد. این مؤلفه‌ها که در اثر همنشینی ایـن دو واژه بوجـود آمـده، بـا ایفای "نقش تقویتی"، در کنار ایجاد الفت و گسترشِ تعاملات انسانی و نیز رفـع بسـیاری از آسیب‌های اعتقادی، تأثیر بالایی در ارتقای سلامت روحی و معنوی فرد و جامعه دارد.

۴. واژهٔ انفاق روابط همنشینی خاصی را با واژهٔ "برکت"، "تجارت پرسـود" و "خیـر"

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

فراهم آورده که هریک با دارا بودن بار عاطفی مثبت در افزایش معنایی واژهٔ انفـاق بـا بـار معنایی خوشایند مانند اعتدال‌گرایی، فزونی و گستردگی، سـلامت و امنیـت فراگیـر همـراه بوده و این واژه را با کاهش نشان‌های معنایی منفی مانند هلاکت و خسران، منت و ریا و ... روبرو ساخته است.

۵. توجه به هریک از الگوهای زبانی، تحلیلی روشمند در معناشناسی واژگان به شـمار آمده که از ظرافتهای معنایی پشت صحنهٔ آیات و وظیفه‌مند ساختن متن جهت اثربخشی بر مخاطب پرده برمی‌دارد و از اسرار گزینش چنین انسجامی در بافت زبانی و موقعیتی آیـات حکایت دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق

۴. اِچسون، جین، زبان‌شناسی همگانی، ترجمه دکتر حسین وثوقی، تهران، انتشارات علوی، ۱۳۷۶ش.

۵. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۸ش.

۶. همو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۷. بیگی، روح‌الله، ارزش‌های اجتماعی در قرآن، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۹۱ش.

۸. پالمر، فرانک رابرت، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشرمرکز، ۱۳۸۷ش.

۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیرقرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ش.

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ش.

۱۱. چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران، سوره مهر، ۱۳۷۸ش.

۱۲. حرانی، ابن‌شعبهٔ، تحف‌العقول، ترجمهٔ صادق حسن‌زاده، قم، آل‌علی(ع)، ۱۳۸۲ش.

۱۳. داود، محمد محمد، واژه‌نامه تفاوت معنایی (کلمات) قرآن کریم، تهران، انتشارات احسان، بی‌تا.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، انتشارات دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۱۵. سید قطب، (۱۴۲۵ق)، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۲۵ق.

۱۶. شریفی، صالحه، میدان معنایی ابتلا در قرآن، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۵ش.

۱۷. صالح سامرایی، فاضل، درآمدی بر تفسیر بیانی قرآن کریم، ترجمه حمیدرضا میرحاجی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۲ش.

۱۸. صابونی، محمدعلی، الابداع البیانی فی القرآن العظیم، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۸ق.

۱۹. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغهٔ، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

۲۰. صباحی گراغانی، حمید و همکاران، بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۹(۳۹)، ۱۳۹۵ش.

۲۱. صفوی، کورش، آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران، نشر علمی، ۱۳۹۱ش.

۲۲. همو، از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد دوم: شعر)، تهران، انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۹۰ش.

۲۳. همو، درآمدی بر معناشناسی، تهران، انتشارات سورهٔ مهر، ۱۳۸۷ش.

۲۴. همو، معنی‌شناسی کاربردی، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۹۴ش.

۲۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ترجمه احمد بهشتی، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۲۷. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش.
۲۸. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۲. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۳. کرمانی، سعید، معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.
۳۴. کواز، محمد کریم، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶ش.
۳۵. محدث نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۳۶۸ش.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، زادالمعاد، ترجمهٔ سید حسن موسوی، قم، جلوهٔ کمال، ۱۳۹۲ش.
۳۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۹۱ش.
۳۹. مصطفایی، محمد و نائینی، نهله، مفهوم‌شناسی احسان در قرآن کریم با بررسی حوزه معنایی احسان فردی، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۷ (۱۳)، ۱۳۸۹ش.
۴۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
۴۱. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه محمدرضا آژیر و محمود ابوالقاسمی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۸ش.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۴۳. همو، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۴۵. مهدوی‌کنی، صدیقه، ساختار گزاره‌های اخلاقی در قرآن (رویکردی معناشناختی)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.1.7]